

حق‌های ساختاری: ابزاری برای تقویت دولت و توانمندسازی شهروندان (با نگاهی گذرا به ایران)

جعفر شفیعی سردشت (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

jshafiee@ferdowsi.um.ac.ir

احمد خسروی

استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

a.khosravi@birjand.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۵، شماره ۶۶ (تابستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

دو رویکرد نسبت به حق‌ها وجود دارد. رویکرد سنتی که معتقد است؛ فرد هدف است و باید از او در مقابل دولت حمایت کرد و لذا هر چه قدرت دولت بیشتر محدود شود حق‌ها و آزادی‌ها بیشتر تضمین می‌شود. رویکرد جدید این محدوده را توسعه داده و معتقد است نه تنها با ایجاد محدودیت، بلکه می‌توان با تقویت ساختارهای خاص در دولت به تضمین حقوق بشر کمک کرد. بر این اساس نیز دو دسته از حق‌ها را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد؛ برخی با محدود ساختن قدرت دولت تضمین می‌شوند، اما برخی دیگر با مهیا ساختن زمینه وضع مقررات ساختاری به حکومت صلاحیت می‌دهند و با ایجاد ساختارهای مختلف در سازمان حکومت به تضمین هر چه بهتر خود کمک می‌کنند. به این دسته اخیر، حق‌های ساختاری گویند که در محل تلاقی ساختار-حق قرار داشته و بهره‌مندی از آنها نیازمند ایجاد ساختارهایی در بدنه حکومت است که از طریق آنها هم می‌توان حکومت را تقویت نمود و به اعمال آن مشروعیت بخشید و هم در عین حال به توانمندسازی شهروندان کمک کرد. در این مोजز به این پرسش اساسی پاسخ داده می‌شود که آیا حق-های ساختاری که دارای آثار ساختاری مستقیم هستند، می‌توانند مانند مقررات ساختاری با صلاحیت‌بخشی و ایجاد ساختارهای مکمل در نهادهای فرمانروا، انگیزه حمایت از خود را در دولتمردان تقویت کرده و در نهایت با توانمندسازی هر چه بیشتر شهروندان به ارتقای مشروعیت حکومت کمک کنند؟ پژوهش حاضر با بررسی دو شاخصه حق و ساختار سعی شده تا به روش توصیفی-تحلیلی به تبیین و نحوه عملکرد حق‌های ساختاری که از طریق ایجاد ساختار در بدنه دولت و تقویت آن در واقع به توانمندسای شهروندان کمک می‌کند بپردازد که در نهایت این حق‌ها عمدتاً حق‌هایی شناخته شده‌ای هستند که در واقع مبتنی بر نوع نگاه انسان بوده که بجای نگرش حق در مقابل قدرت، حق را از طریق ایجاد ساختار و تقویت قدرت می‌بیند.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، حق‌های ساختاری، تقویت دولت، حق‌های فردی، توانمندسازی شهروندان

Structural Rights: A Tool to Strengthen the Government and Empowering Citizens (with a Glance at Iran)

Abstract

There are two approaches to rights. The traditional approach that believes; the individual is the target and should be supported against the government, and therefore the more the government's power is limited, the more rights and freedoms are guaranteed. The new approach has developed this scope and believes that human rights can be guaranteed not only by creating restrictions, but also by strengthening specific structures in the government. Based on this, two categories of rights can be distinguished from each other; Some are guaranteed by limiting the power of the government, but others give authority to the government by preparing the ground for establishing structural regulations, and by creating different structures in the government organization, they help to guarantee themselves as best as possible. This last category is called structural rights, which are located at the intersection of structure and right, and benefiting from them requires the creation of structures in the body of the government, through which the government can be strengthened and its actions legitimized and at the same time, it helped to empower the citizens. In this summary, the basic question is answered that structural rights can lead to strengthening and improving the legitimacy of the government while empowering the citizens.

Key word: Constitution, Structural Rights, Strengthen the Government, Individual Rights, Empowering Citizens

مقدمه

امروزه، نهاد حق بر درک ما از این که چه اعمالی مجاز و کدام تأسیس‌ها عادلانه هستند، سیطره داشته و شکل حکومت و محتوای قوانین را سازماندهی می‌کند. پذیرش مجموعه‌ای از حق‌ها به معنای تأیید توزیع آزادی و اختیار و همچنین پشتیبانی از این دیدگاه خاص است که چه چیزی ممکن است انجام شود یا باید و نباید انجام شود.^۱ یکی از مهمترین اصول حاکم بر دولت-ملت‌های مردم‌سالار کنونی، شناسایی حق و آزادی برای شهروندان است. وقتی از حق یک فرد سخن می‌گوییم بدین معنا است که نظام حقوقی برای آن فرد موقعیت ویژه و ممتازی قائل شده است.^۲ حق در رابطه با سایر افراد در اجتماع معنی پیدا می‌کند. وجود اجتماع نیز به سهم خود به تراحم میان حق‌های افراد با یکدیگر انجامیده تا آنجا که افراد و گروه‌ها برای حفظ حقوق خود و استفاده حداکثری از آن در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند. به همین خاطر برای حفظ حیات اجتماعی، اندیشه محدودیت قلمرو حق‌ها و آزادی‌های افراد و به تبع آن شکل‌گیری قدرتی عمومی بنام قدرت سیاسی برای تضمین این حق‌ها در مقابل سایرین مطرح شد. اما از آنجا که به گفته لرد آکتون^۳ قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق،^۴ همواره امکان تضییع حق‌ها و آزادی‌های افراد توسط همین قدرت وجود دارد. بنابراین بشر همت گمارده با ابزار قانون به عنوان یک عنصر تعادل بخش بین قدرت و حق، قدرت را محدود کرده و از حق‌های افراد دفاع کند. زین سبب، اسنادی در قالب منشورها و اعلامیه‌های حقوق و امروزه در کسوت قوانین اساسی ظهور یافته تا از حقوق افراد در مقابل قدرت حکومت محافظت کند. البته، در این بین قانون اساسی با دربرگرفتن اصول ساختاری و اصول مربوط به حق‌ها نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کند. توضیح این که برخی اصول قانون اساسی ماهیتاً ساختاری هستند، یعنی نهادهای اصلی حکومت را تأسیس و تقویت می‌کنند، مانند اصول مربوط به فدرالیسم، تفکیک قوا، مهار و تعادل و امثال آن. برخی دیگر، مربوط به حق‌ها هستند، یعنی قدرت حکومت را در مواجهه با افراد محدود و از حقوق آنها دفاع می‌کنند. با وجود این تفاوت ماهوی، اندیشمندان به رابطه میان ساختار و حق پی‌برده و در این اندیشه‌اند که چگونه ممکن است ساختار به تقویت حق‌ها و آزادی‌ها منجر شود. وانگهی صرف بیان حق‌های فردی نمی‌تواند تضمین مناسبی در مقابل سوءاستفاده اکثریت باشد لذا، در این نگرش جدید، می‌توان بجای تحدید قدرت، با ایجاد صلاحیت و تقویت ساختارهای حکومت از حق‌ها و آزادی‌ها حمایت کرد. به این معنا که تضمین برخی حق‌ها نیازمند ایجاد ساختارهای جدید در حکومت و یا تقویت ساختارهای موجود است که در نهایت توانمندسازی شهروندان را به ارمغان می‌آورد.

با توجه به آنچه گفته آمد مسئله اصلی پژوهش پیش‌رو گشودن جنبه دیگری از مباحث مرتبط با نهاد حق یعنی معرفی و تبیین مفهوم حق-های ساختاری است. در این راستا ابتدا دوگانه ساختار-حق را مطرح کرده، سپس با تبیین مفهوم حق‌های ساختاری، نقش و اهمیت آنها را در صلاحیت‌زایی و نهادسازی و متعاقباً توانمندسازی شهروندان را از نظر خواهیم گذراند.

در خصوص پیشینه اصطلاح حق‌های ساختاری باید گفت اگرچه تاکنون اندیشمندان متعددی در خصوص حق‌های بشری قلم فرسایی کرده و در آثار خود به تعریف، مبانی، ماهیت، محتوا و جایگاه حق‌ها پرداخته‌اند، اما در خصوص مفهوم حق‌های ساختاری یا به تعبیری درباره نگاه ساختاری به ابزار حق، نه تنها در منابع خارجی منابع زیادی در دسترس نیست و صرفاً محققان معدودی که در این موجز به آنها اشاره شده است، به ابداع و نوگستری در این باره همت گمارده‌اند، بلکه در منابع مرتبط فارسی نیز مطلبی درباره حق‌های ساختاری وجود ندارد.

^۱- Wenar, Leif, "Rights", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2005, Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/rights/>

^۲- قاری سیدفاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر: درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، جلد دوم، ویراست سوم، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰)، ۴۲.

^۳.Lord Acton

^۴- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، (تهران: میزان، ۱۳۸۳)، ۱۶۱.

(۱) **دوگانه ساختار-حق**؛^۱ نظریه رایج حقوق اساسی میان ساختار قانون اساسی و حق‌های مندرج در قانون اساسی قائل به دوگانگی شده است. اندیشه مرسوم حاکی از این است که برخی مقررات قانون اساسی ماهیت ساختاری دارند، زیرا نهادهای اساسی دولت را ایجاد و به آنها صلاحیت می‌بخشند (مانند سه اصل اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا). در مقایسه، سایر مقررات مانند مواردی که در منشورهای حقوق ذکر می‌شود، به دلیل محدود کردن نهادهای حکومتی از اتخاذ سیاست‌های معین و محافظت از افراد، مقررات مربوط به حق‌ها محسوب می‌شوند. بر این اساس، به طور معمول در قوانین به ویژه قانون اساسی به مثابه میثاق ملی با دو نوع قاعده حقوقی سروکار داریم: **نخست**، قواعد ساختاری که مربوط به ساختار دولت بوده و به تأسیس، تقویت و صلاحیت‌بخشی به نهادهای اساسی حکومت می‌انجامند. ساختار در لغت به معنای «چگونگی ساختمان چیزی، ترتیب اجزا و بخش‌های یک جسم»^۲ و در نظریه حقوق اساسی، در اصطلاح به آن دسته از اصول و مقرراتی اطلاق می‌شود که نهادهای حکومتی را تأسیس و سازماندهی کرده و به آنها صلاحیت و اقتدار اعطا می‌کند. بنابراین مقررات مربوط به تفکیک قوا، شکل دولت ملی، نوع حکومت، مهار و تعادل، حدود وظایف و اختیارات قوای سه گانه و امثال آن بخش ساختاری قانون اساسی را شکل داده و در دوگانه ساختار-حق در طرف ساختار قرار می‌گیرند. **دوم**، قواعد مربوط به «حق‌های اعطایی»^۳ که هدف آن‌ها حمایت از آزادی افراد است. این قواعد با محدود و مهار ساختن قدرت حکومت، از حقوق افراد در مقابل آن حمایت می‌کند. علی‌رغم این تفاوت مفهومی جافتاده، مدت‌ها است که محققان حقوق اساسی درباره رابطه بین ساختار و حق اندیشیده و در این فکر بوده‌اند که ساختار چگونه می‌تواند از آزادی محافظت کند. «مدیسون»^۴ بر این باور بود که صرف بیان حق‌های فردی برای حفظ آزادی در مقابل سوء استفاده اکثریت کافی نیست. از این رو، از آنها به طعنه با عنوان «مواعی کاغذی»^۵ یاد می‌کرد که به راحتی می‌توانست توسط مقامات منفعت طلب نادیده گرفته شود. در عوض، او به منظور جلوگیری از افزایش قدرت نهادهای حکومتی به نفع اجرای حمایت‌های ساختاری استدلال کرد. در واقع، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا شامل هیچ منشور حقوقی نبود، تا اندازه‌ای به این دلیل که «طراحان فدرالیست»^۶ بر این باور بودند که حمایت‌های ساختاری به تضمین استوارتر و بادوام‌تر آزادی‌های فردی خواهد انجامید. اگرچه در این راستا، اندیشمندان مختلف به دنبال کشف این موضوع بوده و هستند که چگونه ساختار قانون اساسی می‌تواند آزادی‌های فردی را متأثر سازد، اما به عکس این موضوع یعنی تأثیر حقوق و آزادی‌های فردی بر ساختار قانون اساسی توجهی نشد. از نظر ایشان حق‌های فردی شباهت چندانی به ساختار قانون اساسی نداشت. در نتیجه، گفتمان نامتوازی ایجاد شد که به دلالت‌های ساختاری اصول مربوط به حقوق فردی و پیامدهای آن برای نظریه حقوق اساسی اهمیتی نمی‌دهد و با تقسیم اصول قانون اساسی به دو دسته ساختار و حق، فرصت بررسی این که چگونه می‌توان آنها را به صورت یک کل منسجم و سازگار درآورد، بر باد می‌دهد. در مقابل و با وجود این تفاوت ماهوی میان اصول قانون اساسی، برخی اندیشمندان به رابطه میان ساختار و حق پی برده و بر این باورند که ساختار می‌تواند حامی حقوق و آزادی‌ها باشد. لذا، با شناسایی مفهوم حق‌های ساختاری - که دربرگیرنده دوگانه ساختار-حق بوده، نظریه حقوق اساسی را پیچیده می‌کنند و ویژگی کشف نشده قانون اساسی هستند - درصدی پر کردن خلأ میان دوگانه مزبور با این استدلال هستند که برخی حق‌ها درست مانند قواعد ساختاری می‌توانند قدرت را ایجاد و یا توزیع و تقویت کنند. لذا، برخلاف باور عموم که هدف از تأسیس حق را محدود ساختن نهادهای حکومتی می‌داند، اما اندیشمندان مزبور بر این تفکر استوارند که حق‌ها درست مانند مقررات ساختاری می‌توانند قدرت قوای مقننه و مجریه را افزایش داده، کنترل قضایی را گسترش دهند و زمینه ایجاد نهادهای حامی مکمل را فراهم آورند، حتی اگر در هیچ جای متن قانون اساسی به صراحت از آن نهادها یاد نشده باشد. به علاوه، حق‌های مزبور با تسهیل مشارکت شهروندان در حکمرانی دموکراتیک و دادن این امکان که به مثابه کنترل‌های ساختاری نهادهای حکومتی عمل کنند،

¹ - Rights-Structure

^۲ - معین، محمد، فرهنگ معین، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ۹۷۱.

³ - Rights-Conferring Provision

⁴ - Madison

⁵ - Parchment Barriers

⁶ - Federalist Framers

آنها را توانمند می‌سازند. بنابراین، حق‌های فردی که واجد پیامدهای ساختاری هستند از آنچه تصور می‌شود اهمیت فراتری دارند و عناوینی که به مقررات قانون اساسی داده می‌شود در مقایسه با آنچه فرض می‌شود از اهمیت بسیار کمتری برخوردار است.^۱

۲) حق‌های ساختاری: از حق‌های دموکراتیک تا سایر حق‌ها؟

اصطلاح حق‌های ساختاری ناظر به آن دسته از مقررات قانون اساسی است که برای محافظت از ماهیت اساسی حکومت دموکراتیک طراحی شده است. این مقررات قدرت حکومت را محدود، استقلال شهروندان را حفظ و همچنین تضمین می‌کند که برندگان سیاسی در فرآیند دموکراتیک از قدرت خود در راه‌هایی استفاده نمی‌کنند که ساختار دموکراتیک دولت را در درازمدت تضعیف کند و در دراز مدت رضایت عمومی برای اعمال قدرت سیاسی را تضمین می‌کند. لذا، جزء لاینفک مفهوم شهروندی در یک دموکراسی محسوب می‌شود.^۲ در این راستا، حق‌های مندرج در قانون اساسی به طرق مختلف از شهروندان در برابر حکومت محافظت می‌کنند. بدیهی‌ترین شیوه این است که از یک یا چند فرد در برابر اقدامات غیرقانونی حکومت حمایت شود. این حقوق فردی بدون شک مهم هستند زیرا از اتونومی شهروندان محافظت می‌کنند. حفظ این اتونومی برای پرورش جنبه انعطاف‌پذیر و مستقل شهروندی که برای رشد یک دموکراسی لازم است، امری ضروری است. بنابراین، حق‌های ساختاری هنگامی به میدان می‌آیند که لازم باشد در برابر رفتار غیرقانونی حکومت از ساختار دموکراتیک محافظت شود. در نگاه اول، این برداشت از حق‌های سیاسی شاید فقط شامل حقوق سیاسی محدودی باشد، اما این حق‌ها به همان اندازه که برای حمایت از حکومت (حداقل نوع خاصی از حکومت) و همه شهروندان آن حائز اهمیت است برای حفظ حقوق فردی شهروندان آن حکومت نیز اهمیت دارد. لذا، هدف از مقوله حق‌های ساختاری اساساً حفظ مشروعیت دموکراتیک یک حکومت از طریق جلوگیری از تجاوز آن به استقلال شخصی و سیاسی شهروندانش است که طیف وسیعی از حق‌ها از جمله آزادی مذهب، بیان، تجمع مسالمت‌آمیز، حق دادخواهی، حق بر اطلاعات، دادرسی منصفانه، حریم خصوصی و ... را در بر می‌گیرد.^۳

بر اساس نظریه حق‌های ساختاری، مشارکت افراد امری مهم و حیاتی است (در اینجا تأکید بر حق است) اما همین افراد در یک چارچوب نهادی مشارکت می‌کنند که توسط روابط قدرت شکل گرفته است (در اینجا تأکید بر ساختار است). لذا، حق‌ها در خلأ به وجود نمی‌آیند بلکه درون یک بافت خاص سیاسی، نهادی و اجتماعی اجرا می‌شوند. اگرچه نظریه حق‌های ساختاری را می‌توان نسبت به بسیاری از انواع حق‌ها اعمال کرد، اما در خصوص حق‌های دموکراتیک برجستگی خاصی دارد. برای نمونه، حق بر رأی، اگرچه توسط افراد اعمال می‌شود اما مستلزم پیش‌بینی طیف وسیعی از نهادها و بازیگران حکومتی و غیرحکومتی از جمله انتخابات، نامزدها، سازکارهای شمارش آراء، احزاب سیاسی، حوزه‌های انتخابیه، قوه مقننه و غیره است.^۴ در مقابل، سایر حقوق فردی، مانند حق آزادی برای افراد وجود دارد که به وجود چارچوب نهادی قبلی وابسته نیست. بنابراین، نظریه حق‌های ساختاری راه جدیدی برای توضیح ابعاد فردی و نهادی حقوق دموکراتیک ارائه می‌کند. در این دیدگاه، حقوق و ساختار متمایز نیست. در عوض، ساختار در همان تعریف حق گنجانده شده است. یک حق ساختاری تنها زمانی قابل درک است که زیرساخت نهادی بزرگ‌تری را که حق در آن اعمال می‌شود در نظر گرفته باشیم. حق‌های ساختاری تنها بر روابط بین افراد تمرکز نمی‌کند، بلکه همچنین به تعاملات بین افراد و مؤسسات و روابط بین مؤسسات تا آنجا توجه می‌کند که این ارتباطات متقابل بر اعمال حق مورد نظر تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، مفهوم حق‌های ساختاری راه جایگزینی برای درک ماهیت پیچیده حقوق دموکراتیک ارائه می‌دهد. نظریه حق‌های ساختاری را می‌توان در مورد بسیاری از انواع حقوق فردی به کار برد، اما این

¹- OZAN O. VAROL, "Structural Rights". *Georgetown Law Journal*, 105, (2017), 1003-1005.

²- Andrew Hessick & Elizabeth Fisher, "Structural Rights and Incorporation", *Alabama Law Review*, 71, 1(2019), 176-181

³- Steven G. Gey, "The Procedural Annihilation of Structural Rights", *Hastings Law Journal*, 6, 1 (2009), 1-6.

⁴- Yasmin, Dawood, "Effective Government and the Two Faces of Constitutionalism", in: *Constitutionalism and a Right to Effective Government?*, eds. Vicki C. Jackson & Yasmin Dawood, (Cambridge University Press, 2022), 54.

نظریه برای حقوق دموکراتیک برجستگی خاصی دارد. بنابراین، مفهوم حق‌های ساختاری را نه تنها می‌توان درباره حقوق دموکراتیک مانند حق رأی و مشارکت در انتخابات تسری داد، بلکه همچنین می‌تواند شامل حق‌هایی نظیر آزادی بیان و حق بر انجمن باشد.^۱

فهم سنتی از حق‌ها بدین صورت بوده که از «حق-آزادی‌ها»^۲ در برابر دولت ناقض حمایت می‌کند. این دسته از حق‌ها با تقویت تعهدات منفی، مانع مداخله ناروای دولت در حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌شوند.^۳ از این رو حقوق بشر از یک سو به مثابه یک سپر از مردم در برابر اعمال حکومت دفاع می‌کند و از سوی دیگر، با ایجاد تعهدات ایجابی دولت را ملزم می‌کند تا به نحو فعال برای تضمین حقوق افراد تمهیدات لازم را پیش‌بینی کند. در این رویکرد، حقوق بشر غالباً یک گستره شخصی دارد و به شکل یک رابطه چندسویه میان یک یا چند نفر و حکومت درمی‌آید. در مقایسه، برخی حق‌ها می‌توانند بر نحوه ساختاربندهی حکومت اثر بگذارند و موجد تعهدات ساختاری باشند، یعنی با اعمال آنها زمینه تقویت یا تغییر ساختار حکومت فراهم شده و نحوه سازماندهی دستگاه دولت دستخوش تغییر قرار گیرد. این موضوع در جای خود می‌تواند ایجاد نهادهای حکومتی، روش تأسیس و نحوه ارتباط آنها با سایر ارگان‌های حکومتی را دربرگیرد.^۴

نظریه سنتی حقوق اساسی میان مقررات ساختاری و مقررات مربوط به حق‌ها به لحاظ مفهومی قائل به تفکیک می‌شود؛ مقررات مربوط به حق‌ها قدرت حکومت را محدود می‌کند و با الزام حکومت به فعل یا ترک فعل خاص، از افراد حمایت می‌کند. در مقایسه، مقررات ساختاری به حکومت اقتدار و صلاحیت می‌بخشد. بر اساس این دوگانگی در بسیاری از قوانین اساسی اصول مربوط به حقوق در فصلی غیر از فصل مربوط به صلاحیت‌ها و اختیارات نهادهای اساسی گنجانده شده است (فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). لذا، حقوق مندرج در قانون اساسی به لحاظ سنتی در دسته مقررات مربوط به حق‌ها قرار گرفته است. با این حال، پر واضح است که برخی حق‌ها می‌توانند به نهادهای حکومتی اختیار داده و یا اختیارات را توزیع کنند و به معنای دقیق کلمه مانند مقررات ساختاری عمل کنند. از اینرو، حقوق بشر ساختاری دوگانگی سنتی میان مقررات ساختاری و مقررات مربوط به حق‌ها را از بین می‌برد. حق‌های ساختاری هرچند در زمره اصول قانون اساسی مربوط به حق‌ها قرار می‌گیرند، اما در عین حال واجد ویژگی‌های مقررات ساختاری نیز هستند.^۵ حق بر دادخواهی در یک دادگاه بی‌طرف و مستقل، بهترین نمونه از این دست است. برای نمونه، دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این باور است استقلال قضایی مندرج در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر فی‌نفسه مستلزم این است که دول عضو ساختار نهادی خود را به نحوی سازماندهی کنند که قوه قضاییه بتواند بدون هیچ‌گونه اعمال فشار یا نفوذ ناروا از جانب قوه مجریه یا مقننه به وظایف خود عمل کند. دادگاه اروپایی فهرستی از معیارها از جمله روش انتصاب قضات، مدت دوره تصدی و وجود تضمین‌هایی برای مقابله با اعمال نفوذ و امثال

^۱- Yasmin, Dawood, "Electoral Fairness and the Law of Democracy: A Structural Rights Approach to Judicial Review", *University of Toronto Law Journal*, 62, 4 (2012), 519-523.

^۲- Liberties- Rights

^۳ سیدفاطمی، سیدمحمدقاری، (۱۳۹۰)، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، تهران، شهر دانش، ص ۶۲

^۴- Mathieu, Leloup, "The Concept of Structural Human Rights in the European Convention on Human Rights", *Human Rights Law Review*, 20, 3 (2020), 3-5.

^۵- به نظر برخی صاحب‌نظران، حق‌های مندرج در قانون اساسی جزو حقوق بنیادین محسوب می‌شوند، پس چه تفاوتی میان آنها با حق‌های ساختاری وجود دارد، باید گفت در خصوص مفهوم و مصادیق حقوق بنیادین، دو رویکرد شکلی و ماهوی وجود دارد و نمی‌توان مصادیق معینی از این حق‌ها را فهرست کرد. در رویکرد شکلی صرفاً حقوق و آزادی‌های مندرج در قانون اساسی یا مقررات بین‌المللی را -صرفنظر از این که جزو نسل اول، دوم یا سوم باشند- به عنوان حقوق بنیادین می‌شناسند. البته، به این اذعان دارند که فهرست این دسته از حق‌ها از کشوری به کشور دیگر می‌تواند متفاوت باشد. اشکال این شکل‌گرایی در این است که اگر قانون اساسی یک حق بنیادین مانند مالکیت را تضمین نکرده باشد، دیگر نمی‌توان آن را بنیادین دانست و برعکس اگر شامل یک حق به لحاظ ماهوی غیربنیادین باشد، باید آن را بنیادین دانست. در رویکرد ماهوی -که به نظر درست‌تر باشد- حقوق بنیادین آن دسته از حق‌هایی است که وجود آنها مایه قوام و فقدان آنها باعث از بین رفتن شخص بودن انسان می‌شود یعنی حقوقی که وجودشان باعث پایداری و نبودشان موجب از هم‌گسیختگی فردیت انسانی می‌شود (در این رابطه به مقالات ذیل مراجعه شود: ۱- گرچی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، مبنا و مفهوم حقوق بنیادین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، ۲- پروین، خیرالله و مغزالدینی، امیرحسین (۱۳۹۸)، نقش دادرسی در تحکیم حقوق بنیادین با تأکید بر آرای دادگاه قانون اساسی، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۲). با توجه به مراتب پیش گفته، می‌توان بین حق‌های ساختاری و حقوق بنیادین، نسبت عموم و خصوص من وجه قائل شد. به این معنا که لزوماً همه حق‌های ساختاری، بنیادین نیستند و بالعکس.

آن را معرفی کرده تا در ارزیابی میزان استقلال يك ارگان قضایی بکار گرفته شود. وانگهی، در مرحله اجرا نیز در صورتی که نقض مفاد کنوانسیون ناشی از نحوه سازماندهی حکومت باشد، برای نمونه به این دلیل که ساختار کنونی حکومت ناقض استقلال قوه قضائیه است، دولت باید تدابیر لازم را جهت رفع این مشکل در آینده پیش بینی کند. لذا، ماده ۶ کنوانسیون که تغییر در ساختار نهادهای دول معاهد را الزامی می‌داند، مانند یک حق بشری ساختاری عمل می‌کند. در پرونده «جان کریستینسون علیه ایسلند»^۱ فردی از دادگستری آن کشور نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر به دلیل این که یک شخص هم‌زمان تصدی منصب رئیس پلیس و رئیس دادگاه بخش را برعهده دارد، شکایت می‌کند. اشکال از این جا ناشی می‌شد که جمع مقام اجرا و قضا در يك شخص اولاً ناقض اصل تفکیک قوا و ثانیاً برخلاف اصل استقلال قضایی بود. در نتیجه، نظام قضایی ایسلند دستخوش تغییرات بنیادی شد.^۲

با کنکاش در قوانین و بخصوص قانون اساسی کشورها با دو دسته از حقاها مواجه می‌شویم. برخی حقاها در قانون اساسی اقتدار دولت را در حیطه خاصی محدود می‌کند. به عنوان مثال متمم اول قانون اساسی ایالات متحده^۳ و یا اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،^۴ دولت را از نقض آزادی اندیشه و بیان منع می‌کند. در مقایسه، برخی حقاها به افراد حمایت‌های رویه‌ای اعطا می‌کنند. این حقاها دولت را از انجام برخی اقدامات و فعالیت‌ها علیه افراد منع نمی‌کنند، اما برعکس رویه‌هایی ایجاد می‌کنند که دولت باید قبل از اتخاذ تصمیم بر اساس آن عمل کند. بعنوان مثال متمم چهارم قانون اساسی آمریکا^۵ دولت را ملزم می‌کند تا مجوز قانونی لازم را قبل از بازرسی و تفتیش منزل اشخاص کسب کند و یا متمم ششم قانون اساسی آمریکا^۶ به متهم اجازه می‌دهد با شهود روبرو شده، آنان را جرح نموده و یا از معاضدت وکیل بهره‌مند شود. برخی دیگر از حقاها ترکیبی هستند. برای نمونه، حق رسیدگی توسط هیات منصفه ضمن این که تضمین بهتری در اختیار افراد در رسیدگی‌های قضایی قرار می‌دهد، در عین حال ساختارهایی را نیز ایجاد و اختیاراتی را برای دولت بوجود می‌آورد. در واقع، بعد ساختاری حق مزبور به دولت توانایی تصمیم‌گیری در این باره را می‌دهد که چه و چگونه ساختاری را در بدنه دولت ایجاد کند، اختیارات لازم را به نهادهای مختلف تخصیص دهد، اعضا را چگونه انتخاب کند و به طور کلی دولت چگونه سازماندهی شود که بتواند ارزش‌ها و آرمان‌های حاکم بر جامعه را منعکس کند.

لذا، حق‌های ساختاری ترکیبی از حق‌های اعطایی و مقررات ساختاری است. آنها گرچه دارای بعد ساختاری هستند که به دولت اجازه می‌دهند از طریق نهادهای معین عمل کند، اما در عین حال مانند حقاها، استحقاق‌هایی به افراد اعطا می‌کنند که از جهت اعطای استحقاق شبیه حق‌های فردی هستند و از جهت دادن صلاحیت ساختارسازی به دولت مانند مقررات ساختاری هستند. در واقع حق‌های ساختاری سازگاری هستند که قانون اساسی دموکراتیک بکار می‌برد تا دولت را از تجاوز به ابعاد مختلف استقلال شهروندان باز دارد. این امر به دلیل حمایت از حکومت (یا حداقل نوع خاصی از آن) و شهروندانش است تا از حق‌های فردی شهروندان بهتر محافظت شود. به بیان دیگر حق‌های ساختاری نه تنها در خدمت حفظ استقلال سیاسی شهروندان هستند، بلکه همچنین به حفظ مشروعیت دموکراتیک دولت می‌انجامند.^۷

شایان ذکر است تأکید مقاله بر آن دسته از حق‌هایی است که واجد آثار ساختاری مستقیم هستند. بنابراین حق‌هایی که از قضا پیامدهای ساختاری غیر مستقیم دارند، مد نظر نیستند. همچنین ممکن است برخی حقاها مانند حق رأی از یک منظر واجد آثار ساختاری غیر مستقیم

¹ - Jón Kristinnson v Iceland. Available at: https://www.humanrights.is/static/files/Itarefni/jon_kristinnson_gegn_islandi.pdf

² - ibid, 5 and 11.

³ - USA Constitution (first Amendment 1791)

^۴ - تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

⁵ USA Constitution (fourth amendment 1791)

⁶ USA Constitution (sixth Amendment 1791)

⁷ - Gey, op. cit., 4-15

باشند که مد نظر ما نیست. اما، از منظر دیگر دارای آثار ساختاری مستقیم باشند که مورد توجه ما است. به علاوه، اندیشه سنتی راجع به نهاد حق بر این فرض استوار است که اولاً، حقوق فردی با حمایت از اشخاص و جلوگیری از برخی تصمیمات و سیاست‌ها، باعث محدود شدن نهادهای حکومتی می‌شوند و این محدودیت در جای خود به بی‌میلی آن نهادها در رعایت و تضمین حقوق مزبور دامن می‌زند. ثانیاً، صرفاً مقررات ساختاری مندرج در قانون اساسی مثل تفکیک قوا به تأسیس و تقویت نهادهای اصلی حکومت منجر می‌شوند. با این حال، این مقاله به دنبال اثبات این موضوع است که از قضا این دوگانه ساختار-حق چندان صحیح نیست. زیرا، حق‌هایی وجود دارند که واجد آثار ساختاری مستقیم هستند - درست مانند مقررات ساختاری که خودتقویت‌کننده بوده و به مقامات انگیزه اجرا می‌دهند - و می‌توانند با منتفع کردن قوای سه‌گانه از طریق افزایش اختیارات آنها و دادن امکان ایجاد نهادهای مکمل، به قوای مزبور انگیزه حمایت از خود را داده و در نهایت منجر به توانمندی بیشتر شهروندان شوند.

۳) تأثیر حق‌های ساختاری بر قوای سه‌گانه: صلاحیت‌بخشی، اقتداردهی و نهادسازی

برخی بر این باورند که ساختار، خودتقویت‌کننده است، زیرا قواعد ساختاری بر خلاف حق‌های فردی به صورت حساب‌شده به تصمیم‌گیران انگیزه اجرای آنها را می‌دهد. بر همین اساس، حق‌های ساختاری نیز، درست مانند قواعد ساختاری قانون اساسی از یک طرف، صلاحیت‌بخش و توزیع‌کننده اقتدار بین قوای سه‌گانه هستند و از سوی دیگر، باعث توسعه ساختار قوای سه‌گانه و به تعبیری منجر به ایجاد و تأسیس نهادهای حامی حق در هر یک از قوای مزبور می‌شوند. بنابراین، به نظر می‌رسد برخی از حق‌ها عملکردی مشابه قواعد ساختاری دارند، یعنی تضمین آنها مستلزم ایجاد ساختارهایی در بدنه دولت است. قواعد ساختاری خودتقویت‌کننده هستند و به گونه‌ای احترام حکومت را کسب می‌کنند که حق‌های قانونی ناتوان از آن هستند. لذا، صرف پوشاندن لباس قانون به یک حق، به قدرتمندان انگیزه کافی برای احترام به آن نمی‌دهد، بلکه تضمین مؤثر حق‌ها مستلزم آن است که ریشه در بنیان و ساختار خود حکومت داشته باشند. در این راستا، حق‌های ساختاری با داشتن ویژگی «خودتقویت‌کنندگی»^۱ می‌توانند مجموعه‌ای از نیروها و نهادهایی را ایجاد کنند که به تحکیم و تقویت آن حق‌ها بیانجامد و به طور حساب‌شده به تصمیم‌گیران انگیزه اجرا بدهد. حق‌ها زمانی خودتقویت‌کننده می‌شوند که قوای سه‌گانه با اجرای آنها و با تأسیس ساختارهای حکومتی مکمل، تقویت شده و اقتدار بیشتری کسب کنند. از این رو، حق‌های ساختاری درست مانند مقررات ساختاری هم‌زمان کارکرد دوگانه توانمندسازی شهروندان و کنترل و تقویت قدرت را انجام می‌دهند. آنها به طور مستقیم برای افراد اقتدار یا قدرت ایجاد نمی‌کنند، بلکه با ایجاد ساختارهایی در بدنه دولت و متعاقب آن تقویت قدرت، در نهایت منجر به توانمندی شهروندان می‌شوند. این حق‌ها که در محل تلاقی ساختار و حق قرار دارند، از یک سو ویژگی حق‌مانند دارند، یعنی علاوه بر این که حکومت را از انجام اقدامات ناقض حقوق و آزادی‌های فردی برحذر داشته، او را ملزم به حمایت از خود می‌کنند و از سوی دیگر، از آنجا که کارکردشان ایجاد، توزیع و تقویت قدرت است، واجد ویژگی‌های ساختاری هستند. همچنین، حق‌های مذکور در قانون اساسی می‌توانند با تسهیل مشارکت شهروندان در حکمرانی دموکراتیک و قادر ساختن آنها برای فعالیت به مثابه کنترل‌های ساختاری نهادهای حکومتی، مسیر توانمندسازی ایشان را هموار کند. در مقایسه، فرض جهانی بدون وجود نهاد حق، باعث تضعیف بسیاری از نهادهای حکومتی خواهد شد، زیرا وجود تأسیس حق به آن نهادها اقتدار بیشتری اعطا می‌کند. البته، این موضوع در جای خود می‌تواند به این نگرانی دامن زند که حق به همان نهادهایی قدرت می‌بخشد که قصد محدود کردن آنها را دارد.^۲ این دسته از حق‌ها به دلیل ایجاد تغییرات ساختاری در قدرت عمومی می‌توانند با تأثیرگذاری بر هر یک از قوای سه‌گانه باعث تقویت آنها شده و در نهایت به توانمندسازی شهروندان بیانجامند. البته، این تأثیرگذاری بسته به هر یک از قوای سه‌گانه متفاوت است.

۳-۱) قوه مقننه؛

¹ - Self-Reinforcement

² - Varol, op. cit., 1003-1011.

برخی حق‌ها اعم از سلبی و ایجابی از طریق اعطای صلاحیت اختیاری و برخی دیگر با اعطای صلاحیت تکلیفی، باعث تقویت قانون‌گذار می‌شوند. از آنجا که قوه مقننه واضع اراده عام است، هر چه میزان حق‌های اعطایی به شهروندان بیشتر باشد به همان تناسب اختیار قانونگذاری قوه مقننه نیز افزایش می‌یابد. به بیان دیگر تضمین حق‌ها در مرتبه نخست نیازمند قانونگذاری و وضع ضمانت اجرای لازم است. به طور معمول در قوانین اساسی کلیاتی راجع به حق‌های بنیادینی بیان می‌شود که وجود آنها مایه قوام و نبود آنها موجب زوال شخص یا شخصیت انسان است^۱ و تفصیل و سازماندهی آنها در چارچوب تعیین شده بر عهده مجلس قرار گرفته و مجلس مکلف است جزئیات هر یک را در قوانین مربوط ذکر کند.^۲ برای نمونه، حق‌های مقرر در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس را مکلف به وضع قوانین متعدد از جمله در حوزه آموزش، بهداشت، رفاه و امثال آن می‌کند. درباره سایر حق‌ها که از اهمیت کمتری برخوردارند، با توجه به جواز اصل ۷۱ قانون اساسی مجلس این اختیار را دارد که بنا به صلاحدید خود اقدام به قانونگذاری کند. در هر دو صورت نقش سازماندهی حق‌ها با مجلس است. از جمله اختیارات مقرر در قانون اساسی که به قوه مقننه جهت تضمین حق‌ها اعطا شده می‌توان به نظارت مجلس از طریق کمیسیون اصل نود قانون اساسی در خصوص رسیدگی به شکایات مردم نسبت به تضييع حقوق‌شان، منوط بودن اتخاذ برخی تصمیمات دولت به تصویب مجلس (اصول ۷۸ الی ۸۳ قانون اساسی) اشاره کرد. همچنین، اعطای صلاحیت اعلام جرم و شرکت در جلسات دادگاه به سازمان‌های مردم‌نهاد جهت حمایت از حقوق بزه‌دیده (ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) را می‌توان از صلاحیت‌های اختیاری مجلس در جهت حمایت از حق‌ها دانست. وانگهی، حق دادخواهی و اصول مرتبط با آن یعنی اصول ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون اساسی به قوه مقننه صلاحیت قانون‌گذاری در خصوص تأسیس دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور را داده است. به علاوه، مجلس شورای اسلامی در راستای تضمین حق بر تشکل و تجمع و راهپیمایی مندرج در اصل ۲۶ قانون اساسی^۳ باعث شده تا مبادرت تصویب قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی نماید. در این راستا، کمیسیون ماده ۱۰ نیز به عنوان یک ساختار در وزارت کشور ایجاد گردید. همچنین، بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۴ رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی و با حضور هیأت منصفه است. بر این اساس است که مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون مطبوعات مصوب ۶۴/۱۲/۲۲ با آخرین اصلاحات، قانون جرم سیاسی مصوب ۹۵/۲/۲۰، قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۹۵/۸/۸ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۵/۱۲/۴ ضمن این که تضمین‌های بهتری را برای متهمان جرایم موضوع قوانین مزبور پیش‌بینی کرده، به دولت اختیار ایجاد ساختارهایی (هیأت‌های منصفه در مراکز استان‌ها و دبیرخانه هیأت منصفه) را در این راستا اعطا می‌کند. علاوه بر این، مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (۱۳۸۸/۰۵/۳۱) و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳/۰۲/۱۶) در کنار دفاع از حقوق فردی، با صلاحیت‌بخشی به قوه مجریه، منجر به ایجاد نهاد حامی مکمل یعنی کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و سامانه ملی انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات شده است.

علاوه بر استفاده از حق‌ها به عنوان مبنایی برای قانون‌گذاری و اعتباربخشی به قوانین مصوب، قوه مقننه می‌تواند برای حمایت از قوانین چالش‌برانگیز در برابر دادگاه‌ها از اهرم حق‌ها استفاده کرده و به استمرار آن قوانین کمک کند. به عنوان مثال، از آنجا که در ایالات متحده آمریکا کنترل قضایی قوانین با قضات است (دعوای ماربری علیه مادیسون)^۵، همواره احتمال بهره‌گیری از این ابزار و در نتیجه ابطال قوانین وجود دارد، یا برای نمونه در همین کشور در «عصر ترقی‌خواهی»^۶ قانون‌گذاری کار در قوه قضائیه بسیار به چالش کشیده شد. با این

^۱ - علی‌اکبر گرجی ازندیانی، «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین»، نشریه حقوق اساسی، ۲، ۲ (۱۳۸۳)، ۸.

^۲ - هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، (تهران: میزان، ۱۳۸۳)، ۱۳۲.

^۳ - احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند. مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

^۴ - رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد....

^۵ - Marbury v. Madison

^۶ - Progressive Era: دوره ای از عدم قطعیت، کنشگری اجتماعی و اصلاح سیاسی در آمریکا بود که از ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ به طول انجامید.

حال قوه مقننه می‌تواند با اتخاذ تدابیر پیشینی و پسینی از قوانین حق‌محور خود محافظت کند. به بیان بهتر، پس از این که قانونی به تصویب قوه مقننه می‌رسد، برای در امان ماندن آن قانون از کنترل قضایی، حق‌های ذکرشده در قانون مزبور در قانون اساسی ایالت مربوط درج کند و یا ابتدا حقی در قانون اساسی گنجانده شده و سپس درباره آن، اقدام به قانون‌گذاری شود تا بدین ترتیب، قانون مزبور از هجمه دادگاه مصون ماند. به علاوه، قانونی ساختن حق‌های مردم باعث می‌شود تا دادگاه‌ها لاقابل به لحاظ حفظ مشروعیت و مقبولیت خود نزد افکار عمومی، به خود جسارت ابطال را ندهند. بنابراین، حق‌ها به ابزاری قوی در اختیار قوه مقننه تبدیل شدند تا از خود در برابر قوه قضائیه دفاع کند.^۱ در همین راستا، مجلس شورای اسلامی برای این که مصوبه خود را در مقابل ایرادات شرعی و اساسی نظارت شورای نگهبان مصون بدارد، بخشنامه مصوب ۸۳/۱/۲۰ رئیس قوه قضائیه با عنوان «ضرورت احترام به آزادی‌های مشروع، حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی در برخورد با مراجعان، متهمان و محکومان» را به صورت طرح دوفوریتی و با اصلاحات جزئی به تصویب رساند و با این روش، همان طور که انتظار می‌رفت خود را از زیر تیغ نظارتی شورای نگهبان در امان نگاه داشت و طرح مزبور با عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» بدون ایرادی توسط شورا مورد تأیید قرار گرفت.

۲-۳) قوه مجریه؛

قوه مجریه با در دست داشتن قدرت اجرایی به طور مستقیم، بخش عظیمی از اقتدار حکومت را در اختیار دارد و می‌تواند با ارائه خدمات عمومی توسط کارکنان خود و برقراری نظم و امنیت توسط نیروهای مسلح زمینه بهره‌مندی از حق‌های فردی و بخصوص حق‌های نسل دوم را - که اساساً موجب پیدایش دولت مداخله‌جو می‌شود - فراهم ساخته^۲ و آنها را تضمین کند. به بیان دیگر قوه مجریه می‌تواند به منظور گسترش اختیارات خود به حق‌های فردی که مبنای قانونی دارند و اساساً در راستای رفاه مادی همگان است، استناد کند. تضمین و فراهم ساختن زمینه بهره‌مندی از این حق‌ها نیازمند ایجاد نهادهای حامی و مکمل در بدنه قوه مجریه و در نتیجه گسترش و تقویت قوه مجریه است. به عنوان مثال در ایالات متحده با تصویب قانون حقوق مدنی^۳ در سال ۱۹۵۷، ساختارهای متعددی در بدنه قوه مجریه تشکیل شد، از جمله کمیسیون حقوق شهروندی به عنوان یک سازمان اجرایی حقیقت‌یاب که در خصوص شکایات مربوط به نقض حق رای و تبعیض در زمینه‌های خاص مانند نژاد و مذهب تحقیق کرده و پیشنهادهای را تسلیم رئیس‌جمهور و کنگره می‌کند. بنابراین در شرایطی که حق‌های فردی مبنای قانونی اعم اساسی و عادی دارند، قوه مجریه می‌تواند با استناد به آنها افزایش اختیارات اجرایی خود را موجه سازد.^۴ در ایران، برای نمونه، اصل ۳۴ قانون اساسی که مربوط است به حق دادخواهی به قوه مجریه این صلاحیت را می‌دهد که نسبت به ایجاد ساختارهای مکمل حامی این حق در دستگاه‌های اجرایی در قالب نهادهای بازرسی و رسیدگی به شکایات درون‌سازمانی اقدام کند. همچنین، لزوم اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی و تضمین حق بر تشکل، قوه مجریه را در سال ۱۳۹۵ بر آن داشت تا در نبود قانون مصوب مجلس، با تمسک به اصل مزبور ضمن صلاحیت‌زایی برای خود، نسبت به تصویب آیین‌نامه تشکل‌های مردم نهاد اقدام کند و ساختارهای جدیدی از جمله شوراهای ملی، استانی و یا شهرستانی توسعه و حمایت از تشکل‌ها را به ترتیب در وزارت کشور، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها ایجاد کند. به علاوه، طبق نظام‌نامه مدیریت پاسخگویی به شکایات مردم مصوب ۸۴/۵/۴ شورای عالی اداری برای پاسخگویی به شکایات مردمی مقرر شد ساختارهایی در چهار سطح شهرستان، استان، دستگاه و سطح ملی ایجاد شود. بر اساس «نظام‌نامه مدیریت ارتباطات مردمی در بستر سامد» مصوب ۹۲/۳/۲۷ شورای عالی اداری که جایگزین نظام‌نامه پیشین شد، در راستای اصل ۳۴ قانون اساسی^۵ و رسیدگی به درخواست‌ها و شکایات مردمی، مقرر گردید ساختارهایی از قبیل مرکز ارتباطات مردمی نهاد ریاست جمهوری، ستادهای استانی ارتباطات مردمی، دفاتر مدیریت عملکرد در دستگاه‌های اجرایی و استانداری‌ها و میز ارتباطات مردمی

^۱ - Varol, op. cit., 1015

^۲ سیدفاطمی، سیدمحمدقاری، (۱۳۹۰)، پیشین، ۶۱-۶۲

^۳ - Civil Rights Act

^۴ - ibid, 1017

^۵ - دادخواهی حق مسلم هر فرد است ...

ایجاد شود. همچنین، می‌توان به مصوبه شورای عالی اداری درباره حقوق شهروندان در نظام اداری مصوب ۱۳۹۵/۰۹/۲۹، اشاره نمود که بر اساس آن به منظور تضمین حقوق شهروندی در مقابل اداره، در هر یک از دستگاه‌های اجرایی، میز خدمت به عنوان یک نهاد حامی مکمل ایجاد شود.

۳-۳) قوه قضائیه؛

قوه قضائیه به عنوان نهاد پشتیبان حق‌های فردی و جمعی و ناظر بر قوای دیگر عمل می‌کند. پشتیبانی از حقوق فردی مستلزم ایجاد ساختارهای متعدد و تلاش بی‌وقفه نهادهای زیرمجموعه قوه قضائیه است. ساختارهایی که عوامل تجاوز به حقوق افراد را شناسایی و بزهدکاران را محاکمه و مجازات نماید و مجرمین خطرناک را از سطح جامعه جمع‌آوری نماید،^۱ از تضييع حقوق افراد توسط دستگاه‌های اجرایی جلوگیری کند و حقوق افراد را احقاق نماید. همچنین با اعمال کنترل قضایی بر اعمال حکومت و نیز نظارت بر دادگاه‌های تالی به استقرار حاکمیت قانون در نهادهای فرمانروا کمک می‌کند. وانگهی، تضمین حق‌های فردی مانند حق بر آموزش، مسکن، بهداشت در مواردی که عدم بهره‌مندی از آن حیات و کرامت انسانی را به خطر اندازد می‌تواند زمینه ایجاد ساختارهایی در قوه قضائیه و در نتیجه تقویت آن را فراهم نماید.^۲

درج حق‌های بشری قابل دادخواهی در قانون اساسی، قدرت زیادی به دادگاه‌ها برای تضمین حقوق بشر اعطا می‌کند. کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد نیز بر اهمیت «جبران خسارت از طریق دادگاه»^۳ در راستای حمایت از حقوق مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأکید دارد.^۴ در این رابطه می‌توان به دادگاه قانون اساسی کلمبیا اشاره کرد. گسترش صلاحیت این دادگاه به حوزه حق‌های اقتصادی و اجتماعی را - که باعث شد به یکی از قوی‌ترین دادگاه‌ها در جهان تبدیل شود - می‌توان یکی از ملموس‌ترین آثار حق‌های ساختاری دانست. این اقتدار تا بدانجا پیش رفته که به گفته «لندو»^۵ در برخی موارد حتی به مثابه قانونگذار با رد سیاست‌های دولت، با مدیریت مسائل سیاسی پیچیده و با توسعه ساختارهای قوی برای حق‌های اساسی، قوه مجریه را کنترل می‌کند. بنابراین، تضمین حق‌های فردی تا آنجا به قوه قضائیه قدرت می‌بخشد که به گفته توماس جفرسون، قواعد مربوط به حق‌های فردی، کنترل قانونی را در دستان قوه قضائیه قرار می‌دهد.^۶

در نظام حقوقی ایران نیز، برای نمونه به موجب دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۰۲/۱۵ رئیس قوه قضائیه و به منظور نظارت بر حسن اجرای قانون مزبور که ناظر به شناسایی برخی حقوق برای متهمان و مشتکی عنهم است، ساختارهای مانند هیأت نظارت مرکزی در قوه قضائیه و هیأت‌ها و گروه‌های نظارت و بازرسی در مراکز استان‌ها ایجاد شد که وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر کمک به اصلاح روش‌ها و انطباق آنها با مقررات نسبت به برخورد با متخلفان از طریق مراجع صالح و گزارش به رئیس قوه قضائیه اقدام کند. به علاوه، رئیس قوه قضائیه، در اجرای ماده (۹) قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۶۴/۱۱/۶ مجلس شورای اسلامی و به منظور تبیین نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و رعایت قوانین و مقررات و به ویژه قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵، آیین‌نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی

^۱ - هاشمی، ۱۳۸۳، پیشین، ۳۶۷

^۲ - Radrigo M, Nunes, "Ideational Origins of Progressive Judicial Activism; the Colombian Constitutional Court and the Right to Health", *Latin American Politics and Society*, 52, 3 (2010), 69

^۳ . Judicial Remedy

^۴ - امیرارجمند، اردشیر و مجتبی همتی. «بررسی و تحلیل تضمینات حقوق اقتصادی و اجتماعی بین‌الملل (حقوق رفاهی) در نظام‌های حقوقی داخلی»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۳۲-۳۳، (۱۳۸۶)، ۱، ۲۳

^۵ . Landau

^۶ - Varol, op. cit., 1026.

را در تاریخ ۹۱/۱۲/۸ تصویب کرد. همچنین، در اجرای بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی^۱ و در راستای حفظ حقوق عمومی و حقوق اساسی ملت و دیگر حقوق مصرح در قانون اساسی، «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه» و «دستورالعمل نحوه مقابله با ترک وظایف قانونی مدیران و کارمندان و پیشگیری از آن» به ترتیب در تاریخ ۹۷/۱۱/۳ و ۹۹/۷/۳۰ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید.

درباره نقش دادگاه و قوه قضاییه در تأمین حقوق شهروندان به ویژه حق بر اطلاعات لازم است به وقوع یک جنایت در شهر مشهد اشاره کرد. موضوع این قرار است که مادر یک دانش آموز به دلیل غیبت و عدم اطلاع رسانی راننده سرویس مدرسه مجبور می شود برای رفتن پسرش به مدرسه از تاکسی تلفنی درخواست سرویس کند. سپس پسر خود را دم درب منزل می فرستد تا به محض آمدن سرویس، سوار آن شده و به مدرسه برود، غافل از این که هنگامی که پسر جلو درب منزل منتظر تاکسی تلفنی بوده، ناگهان راننده یک پراید جلو او می ایستد و با تأیید این که راننده آژانس است، پسر دانش آموز را سوار می کند. چند دقیقه پس از رفتن راننده پراید، راننده تاکسی تلفنی زنگ منزل را به صدا درمی آورد و آن گاه است که مادر متوجه اشتباه جبران ناپذیر خود می شود. علی رغم تلاش های خانواده برای پیدا کردن فرزندشان، او توسط راننده پراید مورد اذیت و آزار و سپس به قتل می رسد که پس از دستگیری به اتهام قتل به اعدام محکوم می شود. خانواده مقتول علیه وزارت آموزش و پرورش، وزارت راه و شهرسازی و شهرداری مشهد و ... به دلیل قصور، کوتاهی، عدم اقدام به موقع در آگاهی بخشی و اطلاع رسانی آنها که منجر به قتل کودک دانش آموز شده، طرح دعوی پرداخت خسارت مادی و معنوی می کند. شعبه ۲۰ دادگاه عمومی - حقوقی تهران به استناد تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری حکم بر بطالان دعوا می دهد که با تجدیدنظرخواهی وکیل تجدیدنظرخواه، شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۲۶۴۲۱۰۷ مورخ ۱۴۰۱/۲/۳۱ عدم اقدام بایسته تجدیدنظرخواندگان (در بررسی وضعیت مستخدمین جهت انجام وظیفه سرویس رفت و آمد دانش آموزان، عدم تنظیم و تصویب مقررات مربوط، عدم انجام نظارت قانونی بر سرویس های دانش آموزی در سطح کشور، فقدان برنامه مدون و مقررات مشخص برای سرویس مدارس و نیز مسئولیت آنها برای اطلاع رسانی همه جانبه در هنگام وقوع حادثه و ایجاد بستری برای انعکاس و انتشار حوادث و آگاهی عموم مردم برای دفع عواقب احتمالی یا امکان پیدایش سریع تر افراد مفقود شده به نحوی که مانع از وقوع جرم دیگری پس از مفقودیت شود) را به معنای قصور در ماده یک قانون مسئولیت مدنی دانسته، ضمن نقض حکم بدوی، خواندگان را ملزم به عذرخواهی حضوری از خانواده کودک مقتول با انعکاس مراتب از طریق شبکه استانی کرده و نیز وزارت آموزش و پرورش، وزارت راه و شهرسازی و شهرداری مشهد را به تهیه و ارائه برنامه جامع مربوط به کودکان مفقود یا ربایش شده با تعیین سطح اخطار به مراجع مختلف از جمله رسانه ها، مراکز درمانی، انتظامی، قضایی و بهزیستی محکوم می کند و همچنین آنها را به اصلاح آیین نامه سرویس مدارس با تأکید بر لحاظ جذب اشخاص واجد همه شرایط لازم ملزم می کند.^۲

۴) حق های ساختاری و توانمندسازی شهروندان

آنچه که به نظر تاکنون در ساختار دولت نادیده گرفته شده، جایگاه شهروندان به عنوان رکنی از ارکان ساختاری دولت است. نظریه پردازان راه حل های متعددی برای ساختار دولت مطلوب ارائه داده اند که از جمله می توان به سازوکار تفکیک قوای جان لاک، منتسکیو و روسو اشاره کرد. اما در این طرح ساختاری یک بعد اغلب ناشناخته و در عین حال آشکار - یعنی مردم و شهروندان - وجود دارد که مغفول مانده است. مردم یا گروه انسانی، به عنوان یک عامل اصلی تشکیل دهنده دولت - ملت ها،^۳ در قوانین اساسی به مثابه یک جمع و واحد ساختاری - البته با اولویت ها و منافع متعدد - محسوب می شوند که همانند مقامات یا نهادهای حکومتی با حق های فردی توانمند می شوند

^۱ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع.

^۲ - به نظر می رسد دادگاه به قضیه «هشدار آمبر» توجه داشته است. هشدار آمبر (Amber Alert) یا وضعیت اضطراری کودک ربایی، یک سامانه برای هشدار در زمان ربودن کودکان است که از سال ۱۹۹۶ در ایالات متحده آمریکا شروع به کار کرده است.

^۳ - قاضی شریعت پناهی، پیشین، ۵۶

و این حق‌ها هستند که مشارکت آنان را در دولت‌های دموکراتیک تسهیل کرده و ارتقاء می‌بخشد. بنابراین امروزه برخلاف گذشته دیگر نمی‌توان گفت مردم صرفاً هدف هستند، بلکه در راستای نیل به هدف مذکور نمی‌توان نقش آنها را نادیده گرفت و لذا بایسته است بعنوان یک ابزار در ساختار دولت مورد توجه قرار گیرند. به گفته الکساندر هامیلتون^۱ یکی از اهداف منشور حقوق اعلام و تعیین امتیازات سیاسی شهروندان در ساختار و اداره حکومت است.^۲ به همین دلیل است که قانون اساسی ایالات متحده به «مردم» به صورت جمع اشاره می‌کند.^۳ بنابراین جدای از موارد خاص مانند فراندوم که باعث ایفای نقش مستقیم شهروندان در حکومت می‌شود، اعمال برخی حق‌ها و بخصوص حق‌های ساختاری با ایجاد ساختار در بدنه دولت و یا با تلقی شهروندان بعنوان بخشی از ساختار دولت، آنان را توانمند می‌سازد تا بصورت غیرمستقیم در شکل‌گیری قدرت و نظارت بر آن نقش داشته باشند. این حق‌ها فراتر از حق‌هایی است که به عنوان ضروریات حکومت‌های دموکراتیک تلقی شده‌اند. بنابراین از آنجا که مخاطب حق‌ها در عمده موارد حکومت‌ها هستند، بهره‌مندی از آنها نیازمند ایجاد ساختار است. لذا همه حق‌ها در سطوح مختلف ظرفیت ایجاد پیامدهای ساختاری را دارند. این تصور که حق‌های ساختاری را بتوان بر روی طیفی ترسیم کرد که در یک سر آن حق‌هایی باشد که پیامدهای ساختاری مستقیم ایجاد می‌کند و در سر دیگر آن حق‌هایی که یک سری پیامدهای ساختاری غیرمستقیم به بار می‌آورد؛ تصوری مفید است. دسته نخست، به طور مستقیم با ایجاد ساختارهای حکومتی حامی در قوای سه‌گانه یا افزایش اقتدار یا اعطای صلاحیت به آنها آثار مستقیم به بار می‌آورد. برای نمونه، برخی از حق‌های سلبی و ایجابی مانند آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات، آزادی اجتماعات و راهپیمایی، آزادی تشکل، حق بر دادرسی عادلانه، حق بر سلامت و بهداشت، حق بر مسکن، منع قانون‌گذار از تصویب قوانین ناقض انجام آزادانه اعمال مذهبی، ممنوعیت بازداشت خودسرانه، منع رسیدگی قضایی بدون حضور هیأت منصفه و ... این گونه‌اند. دسته دوم، دارای آثار ساختاری غیرمستقیم هستند. برای نمونه، حق بر رأی^۴ از این منظر که به شهروندان امکان دهد که با انتخاب خود، سیاستمدارانی را که سهم بسزایی در تعیین خط‌مشی‌های حکومت داشته‌اند، مورد تنبیه و یا تشویق قرار دهند، می‌تواند بر ساختار حکومت تأثیر بگذارد.^۵

۵) بررسی برخی مصادیق حق‌های ساختاری

این که حق‌های ساختاری چگونه با صلاحیت‌بخشی و اقتداردهی و متعاقباً نهادسازی و تقویت ساختارهای دولت منجر به توانمندسازی شهروندان می‌شود، موضوعی است که با بررسی مهمترین مصادیق آن بهتر تبیین خواهد شد؛

۵-۱) حق بر انتخابات آزاد و منصفانه؛ انتخابات هسته اصلی حکومت‌های دموکراتیک را شکل می‌دهد. در واقع انتخابات از دو مسیر راه را برای بازسازی و تحکیم موقعیت ملی و بین‌المللی کشور فراهم می‌کند؛ یکی از طریق نمایش هنجارهای دموکراتیک، شامل انتخابات آزاد و منصفانه و مشارکت سیاسی در عرصه بین‌المللی اعتبار و مشروعیت دولت را تقویت می‌کند و دیگر با انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از یک گروه به گروه دیگر راه را برای اجرای سیاست‌های متفاوت و سازنده هموار می‌سازد.^۶ بدین توضیح که حق رأی یکی از راه-کارهای مشارکت مستقیم مردم در امور عمومی یا به بیان دقیق‌تر اعمال قدرت است. چنانکه به گفته روسو شکل‌گیری حاکمیت و قدرت در میان مردم و برای آنان است و آنکه قدرت را در دست دارد اراده عامه مردم است^۷ که در جوامع امروزی عمدتاً در قالب حق رأی و از طریق انتخابات خود را نشان می‌دهد. الزام دولت‌ها به برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه نه تنها شامل حق فعال رای می‌شود، بلکه

^۱ Alexander Hamilton

^۲ - Shapiro, Ian, *The State of Democratic Theory*, (Princeton University Press, 2009), 34.

^۳ - Bhegwat, Ashutosh. *Myth of Rights*, (Oxford: Oxford University Press, 2010), 189.

^۴ - از این منظر حق رأی ذیل دسته دوم آمده است که این حق توسط شهروندان اعمال می‌شود و آنها از این طریق قادر خواهند بود با انتخاب سیاستمداران جدید یا عزل نمایندگان فعلی خود بر ساختار حکومت تأثیر بگذارند. با این همه، از این منظر که قوای سه‌گانه با تمسک به این حق و در جهت اجرای آن مبادرت به صلاحیت‌زایی برای خود و نیز ایجاد ساختارهای مکمل مانند هیأت‌های اجرایی و نظارت کنند و متعاقباً به توانمندی شهروندان کمک کنند، واجد آثار ساختاری مستقیم است.

^۵ - Varol, op. cit., 1011

^۶ قنبرلو عبدالله، «تأثیر انتخابات بر جایگاه بین‌المللی دولت؛ با تأکید بر جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۸، ۳ (۱۳۹۴)، ۱۹۳

^۷ - زیرک‌زاده، غلامحسین، مترجم، قرارداد اجتماعی، (تهران: انتشارات چهر، ۱۳۴۱)، ۷۹

همچنین حق منفعل حمایت از انتخابات را در برمی‌گیرد. این جنبه از رای با خود ساختارهایی مانند هیات‌های انتخاباتی، تشکیل نهاد مستقل نظارت در جهت تضمین سلامت انتخابات و حتی تصویب مصوبات مربوط به حمایت مالی از احزاب و امثال آن را بدنبال دارد. ساختارهایی که اگر بصورت دقیق اجرایی شود می‌تواند منجر به تقویت دولت و توانمندسازی شهروندان گردد. برای نمونه، این جنبه اخیر دلیلی برای دادگاه اروپایی حقوق بشر بود تا درباره مسائل مربوط به ترکیب هیات‌های انتخاباتی و تضمین‌های رویه‌ای مرتبط با اختلافات انتخاباتی تصمیم بگیرد. دعاوی مربوط به حق رای می‌تواند واجد آثار ساختاری باشد. دعاوی مطرح شده علیه دولت آذربایجان در خصوص ترکیب هیات‌های انتخاباتی، مثالی از این دست است. نظام حل اختلافات انتخاباتی در آذربایجان دارای سه سطح است: هیات‌های بخش، هیات‌های حوزه انتخاباتی و هیات مرکزی که هیات اخیر بر فعالیت‌های هیات‌های بخش و حوزه انتخاباتی نظارت می‌کند. این هیات‌ها به ترتیب از شش، نه و هیجده عضو تشکیل شده‌اند. در هر یک از آنها، یک سوم اعضا نماینده اکثریت، یک سوم نماینده اقلیت و یک سوم نماینده مستقلین است. بر اساس قانون، رئیس هر یک از این هیات‌ها توسط اکثریت پارلمان تعیین می‌شود. ترکیب اعضای هیات‌ها از زمانی که در عمل باعث تسلط طرفداران حکومت در اجرای انتخابات شد، مورد انتقاد سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفت. بنابر نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر ترکیب ساختاری هیات‌های انتخاباتی در عمل به تسلط طرفداران حکومت در اجرای انتخابات می‌انجامد و به ایشان اکثریت قاطع در همه هیات‌ها می‌دهد و اگرچه هیچ نظام مطلوب یا منسجمی برای تضمین سازوکار مهار و تعادل میان قوای دولتی یا نیروهای سیاسی در نهاد اجرای انتخابات وجود ندارد، اما نسبت اعضای حامی حزب حاکم در همه هیات‌های انتخاباتی بسیار بالا است. لذا، آراء دادگاه مزبور نه تنها به برچیده شدن برخی نهادها منجر شد بلکه همچنین به تأسیس نهادهای جدید انجامید. بنابراین، طبق نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر، باید یک نهاد بی‌طرف به عنوان مرجع نهایی راجع به اختلافات انتخاباتی تصمیم بگیرد و ترتیبی غیر از این مغایر با حق بر دادخواهی مؤثر و حق بر انتخابات آزاد و منصفانه شناخته می‌شود. در همین راستا، اصل ۵۷ قانون اساسی لوکزامبورگ که به موجب آن، پارلمان قاضی انتخابات خود بود، مورد بازنگری قرار گرفت و راجع به موضوعاتی از این قبیل حق بر تجدیدنظرخواهی نزد دادگاه قانون اساسی پیشنهاد شد.^۱ وانگهی، حق مزبور می‌تواند تأثیراتی بر ترکیب مؤسسات حکومتی نظیر دادگاه‌های انتظامی قضات بگذارد. برای نمونه، در پرونده «گیوی»^۲ راجع به دادگاه عالی انتظامی قضات بلغارستان باعث تفکیک یک ارگان دولتی به دو ارگان مستقل شد. سرانجام این حق می‌تواند نحوه ارتباط دو ارگان دولتی را با یکدیگر تغییر دهند. برای مثال در قضیه «گروسارو»^۳ منجر به این شد که یک نهاد پارلمانی مشمول کنترل قضایی قرار گیرد. بنابراین، رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در اعمال حقوق بشر ساختاری نه تنها بر بسیاری از جنبه‌های ساختاری و نهادی دول عضو در سطح خود آن نهادها و نیز رابطه آنها با سایر نهادها تأثیرگذار بوده است، بلکه همچنین منجر به صدور آرای شده که واجد آثار داخلی است از قبیل لزوم رعایت اصل تفکیک قوا، مهار و تعادل و توازن میان اکثریت و اقلیت.^۴

در نظام حقوقی ایران می‌توان به دستور موقت شماره ۸۴۶ مورخ ۹۶/۶/۱۳ شعبه ۴۵ دیوان عدالت اداری مبنی بر توقف و جلوگیری از فعالیت‌های آقای سپنتا نیکام عضو زرتشتی شورای شهر یزد اشاره کرد که به استناد نظریه شماره ۹۶/۱۰۰/۲۴۰ مورخ ۹۶/۱/۲۶ شورای نگهبان^۵ صادر شد. هرچند شاید در وهله نخست، به نظر می‌رسد رأی این شعبه با حق بر انتخاب شدن مغایر است، اما از جنبه

^۱- See Leloup, Mathieu, "The Concept of Structural Human Rights in the European Convention on Human Rights", *Human Rights Law Review*, 20, 3 (2020), 7.

^۲- Kolevi v Bulgaria

^۳- Grosaru

^۴- Leloup, op. cit., 7 & 17-20

^۵- با عنایت به اطلاعات واصله از برخی مناطق کشور که اکثریت مردم آنها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند و افراد غیر مسلمان در این مناطق خود را داوطلب عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا نموده‌اند و با توجه به اینکه تصمیمات این شوراها در خصوص مسلمین بدون لزوم رسیدگی به آن در شورای نگهبان لازم الاتباع خواهد بود، تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نسبت به چنین مناطقی با نص فرمایشات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه‌الرحمه در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۲ مذکور در صحیفه نور (جلد ۶، چاپ ۱۳۷۱، صفحه ۳۱) مغایر است و لذا خلاف موازین شرع شناخته شد.

دیگر می‌تواند تضمین‌کننده حق بر دادخواهی شهروندانی باشد که به آراء هیأت‌های نظارت اعتراض دارند. توضیح این که مواد ۵۳ الی ۶۹ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، ناظر به هیأت‌های نظارت و وظایف آنها از جمله وظیفه احراز صلاحیت و رسیدگی به اعتراضات نامزدها است. به تصریح تبصره ۴ ماده ۶۳ تصمیم هیأت نظارت مرکزی در خصوص اعتراض داوطلبان نسبت به رد صلاحیت خود در هیأت نظارت استان، لازم الاجرا و قطعی است. پر واضح است قطعی و غیر قابل اعتراض دانستن تصمیمات و آراء هیأت‌های نظارت - که از جمله مصادیق بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری محسوب می‌شوند - مخالف اصل کنترل قضایی اعمال دولت و این قاعده حقوقی است که هیچ کس نباید قاضی مدعای خویش باشد. در همین راستا، به موجب دادنامه ۹۶۸ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، رسیدگی به اعتراضات مطروحه نسبت به آرای هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی در صلاحیت شعب دیوان دانسته شد. جالب آن که، بر اساس دادنامه ۹۵۲۹ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، هیأت مرکزی نظارت^۱ با توجه به تبصره ۲ ماده ۶۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، نمی‌تواند پس از تأیید صلاحیت منتخبین شوراهای اسلامی شهر یا تأیید صحت انتخابات توسط هیأت نظارت شهرستان و استان، نسبت به رد صلاحیت یا ابطال انتخابات اقدام کند.

۲-۵) حق بر آزادی تجمع و تشکل؛ این دسته از حق‌ها، همانند حق آزادی بیان و حق رأی ضمن ارتقاء سطح آگاهی عمومی، در تقویت ساختار دموکراسی تاثیرگذار هستند. همچنین تشکل‌ها و بخصوص احزاب در شکل دادن به افکار عمومی، گزینش نامزدها از طریق معرفی کاندیدای مورد اعتماد خود، اطلاع‌رسانی، آموزش توده‌ها برای مشارکت سیاسی و مهمتر از همه جامعه‌پذیری شهروندان نقش اساسی دارند.^۲ اهمیت این حق تا آنجا امتداد دارد که به عنوان ابزاری برای تقویت و تضمین سایر حق‌های ساختاری نیز بکار رود. لذا، از آثار ساختاری حق بر تشکل می‌توان به تأسیس احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد بعنوان حائل بین شهروندان و حکومت اشاره کرد

در نظام حقوقی ایران، تضمین حق بر تشکل قوه مجریه را بر آن داشت تا به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی^۳ و ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم توسعه^۴ «آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی» را در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۴ تصویب کند که اصلی‌ترین مقررده حاکم بر سازمان‌های غیردولتی به شمار می‌آید. با این حال، «آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد» مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۷ هیأت وزیران که هم‌اکنون بر وضعیت حقوقی همه سازمان‌های غیردولتی تأسیس شده و در شرف تأسیس، حکومت دارد، مهمترین هنجار حقوقی حاکم بر سازمان‌های غیردولتی قلمداد می‌شود. تصویب این آیین‌نامه توسط قوه مجریه را می‌توان به طور خاص، در راستای اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی (آزادی انجمن) و به طور عام، بندهای ۷، ۸ و ۹ اصل سوم قانون اساسی (محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش)؛ اصل ششم قانون اساسی (اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی)؛ اصل هشتم قانون اساسی (امر به معروف و نهی از منکر)؛ و اصل ۵۶ قانون اساسی (حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش) تلقی نمود. از این‌رو، مقررات پیش‌گفته از یک سو نشان از اهتمام

^۱ - اقدامات هیأت نظارت شهرستان و هیأت نظارت استان جز در مورد تأیید صلاحیت کاندیداها و تأیید صحت انتخابات نافی اختیارات هیأت مرکزی نظارت نبوده و تصمیم هیأت مرکزی نظارت قطعی و لازم الاجرا است.

^۲ - اکبری، کمال. «نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی»، مجله علوم سیاسی، ۴۷، ۳ (۱۳۸۸)، ۵۷.

^۳ - علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد.

^۴ - وزارت کشور مکلف است بارعبایت قوانین نسبت به تهیه طرح‌های مربوط به ایجاد و تقویت تشکل‌های مردمی (صنفا - تخصصی)، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های محلی با هدف زمینه‌سازی برای واگذاری اعمال تصدی دولت به آنها و تقویت نظارت‌های سازمان یافته مردمی بر فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی، اقدام نموده و پس از تصویب هیأت وزیران به مورد اجرا گذارد.

قوه مجریه به اجرای اصول قانون اساسی و تضمین حق تعیین سرنوشت شهروندان دارد و از سوی دیگر باعث ایجاد ساختار در قوه مجریه و صلاحیت بخشی به آن شده است.

طبق قانون فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۸/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از وظایف کمیسیون ماده ۱۰ بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص درخواست برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها است. جلسات کمیسیون با حضور پنج نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد و تصمیمات آن با رأی حداقل چهار نفر از اعضاء معتبر می‌باشد. شرط برگزاری راهپیمایی یا تشکیل اجتماعات اخذ مجوز قبلی از وزارت کشور است. به موجب مواد ۶ و ۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۳ قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، مقرر شده است که برای برگزاری تجمع یا راهپیمایی، دبیران کل احزاب متقاضی باید تقاضای خود را در قالب تکمیل کار برگ مربوط که متضمن اعلام موضوع، زمان و مکان تجمع یا راهپیمایی و اعلام اسامی سخنران یا سخنرانان است، حداقل سه روز کاری قبل از زمان برگزاری، به فرمانداری یا استانداری ارائه کنند. فرمانداری موظف است به محض دریافت تقاضای مذکور آن را به استانداری ارسال نماید. استانداری نیز موظف است به محض دریافت تقاضای مذکور آن را همراه با نظریه به دبیرخانه کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب ارسال نماید. بنابراین، با توجه به این که قانون‌گذار در مقام بیان در خصوص درخواست برگزاری تجمع یا راهپیمایی توسط سایر اشخاص اعم از حقوقی یا حقیقی سکوت کرده است، می‌توان به این نتیجه رسید که در سایر موارد برخلاف اطلاق اصل ۲۷ قانون اساسی، حق برگزاری تجمع یا راهپیمایی به رسمیت شناخته نشده است.

لذا، با توجه به قانون فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۵ و نیز رویکرد شورای نگهبان، مراجع قضایی و قوه مجریه به نظر می‌رسد در خصوص حق بر تجمع یا راهپیمایی سردرگمی وجود دارد تا آنجا که نهادهای کنترلی با قرائت‌های مختلف از این حق، مانع ساختارسازی و ایجاد صلاحیت در قوه مجریه می‌شوند. طرفه آن که اصل اخذ مجوز برای تجمع (بند ۶ ماده ۱۱ و بند ۱۳ ماده ۱۳ قانون فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۵ و مواد ۸ و ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۳) همان قانون)، آزادی مذکور در اصل ۲۷ قانون اساسی را محدود نمی‌کند، اما اگر قوه مجریه در راستای تضمین حق مزبور برای تجمعات محل‌های مشخصی را تعیین کند (با یادآوری این نکته که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند) و در این راستا برای خود صلاحیت قائل شود و ساختارهای لازم را پیش‌بینی کند، از منظر دیوان عدالت اداری این حق محدود می‌شود تا آنجا که هیأت عمومی دیوان به موجب رای شماره ۱۳۱۲ الی ۱۳۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ تصویب‌نامه شماره ۳۷۸۷۶/۳/۲۹ت-۵۵۵۰۶۸ هـ - ۱۳۹۷/۳/۲۹ هیأت وزیران درباره تعیین محل تجمعات مردم را ابطال می‌کند. نکته حائز اهمیت این که اگر مفهوم تصویب‌نامه پیش‌گفته این باشد که برگزاری تجمعات و اجتماعات مردمی صرفاً در محل‌های تعیین شده مجاز و در سایر محل‌ها غیرمجاز است، خلاف اصل ۲۷ قانون اساسی است. ظاهراً هیأت عمومی دیوان با همین برداشت از تصویب‌نامه مزبور اقدام به ابطال آن کرده است. از این منظر می‌توان گفت دیوان عدالت اداری در راستای تضمین حق بر تجمع و راهپیمایی، این صلاحیت را برای خود شناخته تا اقدام ناصواب دولت را ابطال کند. از طرفی، قوه مجریه می‌توانست مفاد تصویب‌نامه مزبور را به صورت لایحه جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند و از این طریق با تمسک به حق بر تجمع مندرج در اصل ۲۷ قانون اساسی، اقدامات خود را از کنترل قضایی دیوان عدالت اداری مصون بدارد.

۳-۵) حق بر دادرسی منصفانه توسط يك دادگاه مستقل. این حق را میتوان واضح‌ترین حق بشري ساختاري تلقي کرد. زیرا حق بر يك دادگاه مستقل را دربرمی‌گیرد. این حق که جزو حق‌های روبه‌ای است در واقع تمهید و سازوکاری برای حمایت و تضمین حق‌های ماهوی است.^۱ واژه «مستقل» نشانگر وجود رابطه با سایر ارگان‌های حکومت است و در نتیجه به طور خودکار بر یک ویژگی نهادی دلالت می‌کند. این جنبه ساختاري از حق بر يك دادگاه مستقل را می‌توان در تفاسیر متعددی مشاهده کرد که دادگاه اروپایی حقوق بشر از ماده ۶ کنوانسیون ارائه نموده است. استقلال قضایی در معنای بنیادین خود دول معاهد را ملزم می‌سازد تا ساختار نهادی خود را به نحوی سازماندهی کنند که قوه قضاییه بتواند به وظایف خود بدون هیچ گونه فشار یا نفوذ ناروا از جانب قوه مجریه یا مقننه عمل کند. دادگاه

^۱. سیدفاطمی، سیدمحمدقاری، (۱۳۸۹)، پیشین، ۲۰۱

اروپایی فهرستی از ملاک‌ها را به منظور ارزیابی این که آیا یک ارگان قضایی را می‌توان مستقل دانست، معرفی کرده مانند روش انتصاب اعضا، مدت دوره تصدی اعضا و وجود تضمین در مقابل فشارهای بیرونی. از همه مهمتر، اعمال حق بر استقلال قضایی بر ساختار دول معاهد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تأثیر داشته است. برای نمونه، در پرونده «جان کریستینسن علیه ایسلند»^۱ به دلیل جمع سمت ریاست پلیس و ریاست دادگاه در یک شخص و این موضوع که اختلاط اختیارات اجرایی و قضایی ناقض اصل استقلال قضایی است، از نظام دادگستری کشور ایسلند شکایت شد. در نتیجه این پرونده نظام قضایی ایسلند دستخوش تغییرات بنیادی شد. دیوان عالی ایسلند نیز بر این عقیده بود که چنین ترتیباتی با عنایت به ماده ۶ کنوانسیون ناقض اصل تفکیک قوا است. دادگاه اروپایی در برخی آراء خود به مشکلات ساختاری مربوط به ترکیب دادگاه‌های نظامی ترکیه از جمله استقلال آنها ایراد گرفت که در نهایت به اصلاح آن دادگاه‌ها و متعاقباً انحلال آنها منجر شد. همه این پرونده‌ها به ارتباط اساسی (بخشی از) قوه قضائیه از یک سو و قوه مجریه یا قضاییه از سوی دیگر می‌پردازد.^۲ همچنین، در قضیه «علیرضا و دیگران علیه ترکیه»^۳ دادگاه بر این عقیده بود که نظام حل و فصل اختلافات فوتبالی ترکیه غیرمستقل است و این موضوع را یک مشکل سیستمی قلمداد کرد. بر این اساس، باید اقداماتی جهت اصلاح نظام حل و فصل اختلافات از جمله ساختار بندی مجدد این نهاد صورت گیرد تا به لحاظ ساختاری و عملکردی مستقل شود. همچنین، دادگاه به یکی دیگر از ابعاد فرعی استقلال قضایی یعنی دادگاه انتظامی قضات پرداخته و معتقد به ایجاد توازن میان استقلال قضایی و پاسخگویی قضایی است. دادگاه اروپایی معتقد است هنگامی که دادگاه انتظامی راجع به مجازات‌های انتظامی قضات تصمیم می‌گیرد، باید خود را با استانداردهای ماده ۶ کنوانسیون منطبق کند، مگر این که در رابطه با تصمیمات آن امکان جبران خسارت یا احقاق حق مؤثر از طریق محاکم وجود داشته باشد. دادگاه اروپایی بر این نکته تأکید می‌کند که ترکیب دادگاه انتظامی قضات باید با الزامات حق بر یک دادگاه یا دیوان مستقل منطبق باشد.^۴

در نظام حقوقی ایران، نمونه‌هایی مبنی بر رعایت و عدم رعایت این اصل می‌توان یافت. برای نمونه، بر اساس رویه دیوان عدالت اداری بر اساس حکم صریح اصل ۳۴ قانون اساسی (حق دادخواهی) و با توجه به تمثیلی بودن بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، اصل بر این است که مراجع اختصاصی اداری صرف نظر از این که آراء و تصمیمات آنها در سند تأسیس شان، قطعی یا لازم‌الاجرا بوده یا تبیینی در این باره نشده باشد، مشمول کنترل قضایی دیوان عدالت می‌شوند. با این حال، در مصوبه جلسه ۸۹۵ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی، بر خروج تصمیمات و آرای صادره از هیات‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان سنجش آموزش کشور و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی درخصوص امور و شوون علمی، آموزشی و پژوهشی از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی تأکید شده است. در این راستا هیأت عالی تجدیدنظر با ترکیب وزیر علوم، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، معاون حقوقی وزیر، معاون تخصصی ذریبط، دو نفر از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی و سه نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها که حداقل یکی از آنها حقوق‌دان خواهد بود به انتخاب وزیر تشکیل می‌شود. طبق ماده ۳ این مصوبه، آراء هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی موضوع ماده یک، ظرف دو ماه صرفاً در هیأت عالی تجدیدنظر قابل اعتراض است و دیوان عدالت و سایر مراجع قضایی حق رسیدگی ندارند. طرفه آن که، طبق همین ماده آراء هیأت عالی تجدیدنظر نهایی تلقی شده و قابل اعتراض در دیوان عدالت و سایر مراجع قضایی نیست. این مصوبه برخلاف اصول ۳۴، ۱۵۶، ۱۵۹ و ۱۷۳ قانون اساسی است و دیوان عدالت اداری می‌تواند با استناد به اصول مزبور و تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری، مانع اجرای آن شود.

¹ - Jón Kristinnson v Iceland. Available at: <https://hudoc.echr.coe.int/eng#%7B%22itemid%22%3A%5B%22001-57639%22%5D%7D>

² - *ibid*, 11-13

³ - Ali Riza and Others v Turkey. Available at: <https://hudoc.echr.coe.int/eng#%7B%22itemid%22%3A%5B%22001-200548%22%5D%7D>

⁴ . Manko, Rafal, (2023), ECJ case law on judicial independence; a Chronological overview, European Parliament research services, 2-6

نتیجه‌گیری

به طور سنتی در نظریه حقوق اساسی میان مقررات ساختاری و مقررات مربوط به حق‌ها تمایز وجود دارد و به لحاظ مفهومی به عنوان دو امر متضاد تلقی می‌شوند تا آنجا که این دوگانگی بین حق و ساختار در نظریه و دکترین حقوق اساسی ریشه دوانده است. بر این اساس، مقررات مربوط به حق‌ها قدرت حکومت را محدود می‌کند و با منع حکومت از اقدام یا الزام آن به اقدام، از افراد حمایت می‌کند. برعکس، مقررات ساختاری برای حکومت صلاحیت ایجاد می‌کند و به تأسیس ساختارهای مکمل کمک می‌کند. این دوگانگی در بسیاری از قوانین اساسی منعکس شده است؛ به گونه‌ای که در آنها اصول مربوط به حقوق، در فصلی متمایز از اصولی گنجانده شده که به ساختار و اختیارات قوای سه‌گانه و سایر نهادهای حکومتی اختصاص یافته است. با این حال، در خلال مباحث این مقاله و در پاسخ به پرسش اصلی آن، این موضوع تبیین شد که چنین تفکیکی امروزه چندان درست نیست. زیرا، برخی حق‌ها، درست به دلیل شباهت به مقررات ساختاری قانون اساسی از ویژگی خودتقویت‌کنندگی بهره‌مند بوده و می‌توانند مجموعه‌ای از نیروها و نهادهایی را ایجاد کنند که از یک سو به تضمین و تقویت آن حق‌ها کمک کرده و از سوی دیگر، به دلیل صلاحیت‌زا بودن برای کارگزاران حکومتی و نیز فراهم ساختن زمینه ایجاد ساختارهای حامی، در نهایت مشروعیت حکومت را در پی خواهد داشت. این دسته از حق‌ها از طریق اعطای صلاحیت اختیاری و در برخی مواقع با اعطای صلاحیت اجباری باعث تقویت قوه مقننه می‌شوند. اهمیت آنها تا آنجا است که بعنوان مبنایی برای قانونگذاری و اعتباربخشی به قوانین محسوب می‌شوند. چراکه قوانینی که دربرگیرنده حق‌هاست کمتر مورد چالش نهادهای ناظر آن قرار گرفته و همچنین کمتر دستخوش تغییرات و اصلاحات می‌شوند. از طرف دیگر تضمین و فراهم ساختن زمینه بهره‌مندی از حق‌ها نیازمند ایجاد نهادهای حامی و مکمل در بدنه قوه مجریه بوده که در نتیجه گسترش و تقویت آن قوه را در پی دارد. در قوه قضائیه نیز پشتیبانی از حقوق فردی مستلزم ایجاد ساختارهای متعدد در بدنه این قوه است. ساختارهایی که عوامل تجاوز به حقوق افراد را شناسایی و بزهداران را محاکمه و مجازات می‌نماید و مجرمین خطرناک را از سطح جامعه جمع‌آوری کند تا مانع تضييع حقوق افراد شود و حقوق افراد را احقاق و قدرت دولت را کنترل نماید. لذا، تمایز میان حق و ساختار یک اشتباه رایج نظری است که باید اصلاح شود. زیرا، برخی حق‌ها مانند مقررات ساختاری می‌توانند با تولید قدرت و نیز ایجاد نهادهای مکمل، انگیزه حمایت از خود را در کارگزاران ایجاد کنند.

سرانجام، توجه به ابعاد ساختاری حق‌ها می‌تواند با تشویق قوای سه‌گانه در استناد به آنها جهت افزایش اقتدار و توسعه ساختارهای درونی خود، مقررات مربوط به حق‌ها را درست مانند مقررات ساختاری از صرف حمایت‌های کاغذی به ضمانت‌های اجرایی قوی در حمایت از شهروندان تبدیل کند و نقشی بی‌بدیل در تضمین مؤثر خود توسط حکومت داشته باشد. لذا حق‌های ساختاری به دلیل صلاحیت‌زا و ساختار‌ساز بودن، کارکردی شبیه مقررات ساختاری قانون اساسی داشته و می‌توانند حمایت قوای سه‌گانه و سایر نهادهای فرمانروا را بدست آورند، زیرا منفعت هر یک از قوای مزبور و سایر نهادها در توسعه اختیارات و ایجاد نهادها و ساختارهای مکمل نهفته است، از اینرو در مقایسه با سایر حق‌ها به حفظ و تضمین خود کمک بیشتری کرده و متقابلاً با توانمندسازی هر چه زیاده‌تر شهروندان مشروعیت بیشتری را برای حکومت به ارمغان خواهند آورد. بنابراین، اگرچه حق‌های ساختاری درست مانند سایر حق‌ها، برای افراد امتیازاتی به ارمغان می‌آورد، اما با داشتن جنبه‌های ساختاری به دولت اجازه عمل از طریق برخی نهادها را می‌دهند. توضیح این که ضمن داشتن عملکردی مانند حق‌ها، با تخصیص قدرت دیکته می‌کنند کدام ارگان دولتی دارای اختیاری است. حق‌های ساختاری حوزه فعالیت دولت را محدود نمی‌کنند و رویه‌هایی را که نهادهای دولتی باید رعایت کنند، تجویز نمی‌کنند. آنها قدرت دولت را تخصیص داده و مقرر می‌کنند کدام نهادهای دولتی دارای قدرت و واجد صلاحیت هستند. درست مانند مقررات ساختاری قانون اساسی، انگیزه پشت این حق‌ها، توزیع قدرت و کنترل سایر قوای حکومت است.

فهرست منابع

فارسی

کتاب

- زیرک‌زاده، غلامحسین، مترجم. *قرارداد اجتماعی*. تهران: انتشارات چهر، ۱۳۴۱
- قاری سیدفاطمی، سید محمد، *حقوق بشر در جهان معاصر: درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع*، جلد دوم، ویراست سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان، ۱۳۸۳
- هاشمی، سیدمحمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، تهران: میزان، ۱۳۸۳

مقالات

- اکبری، کمال. «نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی»، *مجله علوم سیاسی*، ۴۷، ۳ (۱۳۸۸)، ۷۷-۵۳
- امیرارجمند، اردشیر و مجتبی همتی. «بررسی و تحلیل تضمینات حقوق اقتصادی و اجتماعی بین‌الملل (حقوق رفاهی) در نظام‌های حقوقی داخلی»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۳، ۱ (۱۳۸۶)، ۴۶-۲۷
- گرگی ازندریانی، علی‌اکبر. «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین»، *نشریه حقوق اساسی*، ۲، ۲ (۱۳۸۳)، ۷-۲۷
- قنبرلو عبدالله، «تاثیر انتخابات بر جایگاه بین‌المللی دولت؛ با تاکید بر جمهوری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۸، ۳ (۱۳۹۴).

لاتین

Books

Bhegwat, Ashutosh. *Myth of Rights*, Oxford: Oxford University Press, 2010.

Shapiro, Ian, *The State of Democratic Theory*, Princeton University Press, 2009

Articles

- Dawood, Yasmin, “Effective Government and the Two Faces of Constitutionalism”, in: *Constitutionalism and a Right to Effective Government?*, eds. Vicki C. Jackson & Yasmin Dawood, 47-59, Cambridge University Press, 2022.
- Dawood, Yasmin, “Electoral Fairness and the Law of Democracy: A Structural Rights Approach to Judicial Review”, *University of Toronto Law Journal*, 62, 4 (2012), 499-561
- Gey, Steven G, “The Procedural Annihilation of Structural Rights”, *Hasting Law Journal*, 6, 1 (2009), 1-64
- Hessick, Andrew & Elizabeth Fisher, “Structural Rights and Incorporation”, *Alabama Law Review*, 71, 1(2019), 163-210
- Leloup, Mathieu, “The Concept of Structural Human Rights in the European Convention on Human Rights”, *Human Rights Law Review*, 20, 3 (2020), 480-501
- Post, Robert. “Participatory Democracy and Free Speech”, *Virginia Law Review*, 97, 3 (2011), 477-489.
- Radriego M, Nunes, “Ideational Origins of Progressive Judicial Activism; the Colombian Constitutional Court and the Right to Health”, *Latin American Politics and Society*, 52, 3 (2010), 67-97
- Varol, O. Ozan, “Structural Rights”, *Georgetown Law Journal*, 105, (2017), 1001-1054
- Wenar, Leif , “Rights”, *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2005, Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/rights/>

Briefing

Manko, Rafal, (2023), ECJ case law on judicial independence; a Chronological overview, European Parliament research services, 2023